

چگونه می توان توجه نوجوانان را از «خود» به «خدا» معطوف نمود؟

حجت الاسلام والمسلمین حائری شیرازی
قسمت دوم

مقدمه:

در شماره پیش گفته شد که برای حرکت از خود به سمت خدا، زمینه‌هایی لازم است که یکی از مهمترین آنها این است که فرد، خوبی‌های خود را از خود نداند و آنها را به خدا نسبت دهد، سیر و سلوک به سوی خداوند، سیر حرکتی نیست بلکه سیر گردش است، یعنی اگر فرد از خود به سمت خدا بگردد، از ضلالت خارج شده و در هدایت داخل گردیده است.

میزان نوری که در قلب انسان، تجلی می‌کند، به مقدار چرخش او به طرف خدا بستگی دارد.

اکنون به ادامه بحث توجه می‌کنیم.

اما این چرخش چگونه روی کودک ایجاد شود؟ در وهله نخست بچه‌ها باید نسبت به فساد حالت تهاجمی داشته باشند و نه حالت تدافعی. امر به معروف و نهی از منکر به انسان حالت تهاجمی می‌دهد. ما بچه‌هایمان را طوری تربیت می‌کنیم که سیستم تدافعی نام دارد. و امور تربیتی هم تقریباً اینطور عمل می‌کند و سیستم ما اگر سیستم تربیتی هجومی و حمله‌ای نباشد شکست می‌خوریم در این بازی فوتبال که افراد تیم‌ها را آرایش می‌دهند گاهی بعضی‌ها فورواردهایشان را بیشتر و بعضی‌ها بگ‌هایشان را زیاد می‌کنند و یا بعضی‌ها تمرینشان به شکلی است که گل نخورند و بعضی‌ها طوری تمرین کرده‌اند که گل بزنند و در واقع روش اسلام اینست که گل بزنیم و حالت تهاجمی بیشتر داشته باشیم. و ما این مسئله را دست کم گرفته‌ایم و به بچه‌ها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنیم. ممکن است از ما سوال کنند که خودت شایسته شده‌ای که می‌خواهی دیگری را اصلاح کنی؟ در حالیکه باید در جواب گفت که انسان در حدی که می‌تواند باید بگوید و تذکر دهد: تا کارها درست شود و حالت تهاجم بصورتی خالصانه باشد اینکه عرض کردم باندبازی نباشد یعنی این کار را برای خدا بکنید. و برای قدرت طلبی کار نکنید.

و اگر مراد اینست که انسان تمام خوبیها را انجام داده باشد، بعد امر به معروف کند، چنین چیزی نیست و انسان در هر حدی که هست ولو معصیت کار هم که باشد امر به معروف و نهی از منکر برای او واجب است و باید نسبت به منکرات، حالت

تهاجم داشته باشد. ما حالت تدافع داریم و تدافع صرفه هم شکست می خورد. ما به بچه ها می گوئیم استثناء نکن، این خوب است اما در ارتباط با فردی که استثناء میکند چگونه برخورد می نماییم؟ مثلاً ما می گوئیم غیبت نکن اما با آن کسی که غیبت کرد چگونه برخورد می کنیم؟

یکی از آقایان که شاگردانش را با سیستم دفاعی در همین تهران، تربیت میکرد و فارغ التحصیلان مدارس او بدانتگاه شیراز هم وارد می شوند و بعد می گفتند بسیاری از این ها که نماز شب می خواندند رو به موسیقی و فساد و امثالهم میآوردند و گزارش وضعیت آنان به مربیانشان میرسید که علیرغم زحمات زیادی که برای تربیت اینها کشیدید، ثمره اش چنین افرادی هستند.

در یک سفری شخصی مهسان ایشان بوده و این شاگردهای نخبه اش را به او نشان داده و پرسیده بود که چقدر روی اینها کار می کنید؟ او در پاسخ گفته بود که چندین ساعت در شبانه روز را به کار با آنها اختصاص داده ام و آنها را زیر نظر دارم. و او هم گفته بود من در امور تربیت افراد دارای برنامه ای هستم، ولی زمان آن یکساعت در هفته است اما همین افراد وقتی تربیت شدگان شما را که روی آنها ده ساعت در هفته کار میکنید به فساد می افتند نجات میدهند. زیرا من برای آنها مبارزه سیاسی را تعلیم داده و آنها را وادار به مبارزات سیاسی می نمایم و تو برای شاگردان خود مبارزه سیاسی و فعالیت سیاسی را تحریم می کنی و بدین ترتیب آنها حالت تدافعی بخود میگیرند. در حالیکه تربیت سیاسی باعث

می شود که فرد، حالت مبارزه را در زندگی خود بیاورد و حالت تهاجمی بخودش بگیرد و بخوبی می تواند در مسائل خود توفیق یابد. اگر فرد یکساعت را با حالت تهاجمی کار کند بهتر از آن کسی است که ده ساعت کار تربیتی میکند و فقط به تربیت دفاعی می پردازد و در این حالت، انسان ناچار است همیشه حالت دفاعی داشته باشد. زیرا در حالت دفاعی، مرتب به شاگرد می گویند از اینطرف نیاید، از آنطرف نرو، آن کتاب را نخوان و هه... اش نه و نهی است.

و اگر مدام برای بچه، محیط استریل، محیط ترس و لرز درست بکنیم که مبادا برای بچه میکروب بیاید، وقتی هم که میکروب آمد بچه ها هیچگونه قدرت دفاعی ندارند. و زود مبتلا می شوند در حالیکه بچه باید حالت تهاجم پیدا کند و باید بچه را صبور و با شهامت بار آورد و او را دلیر و پر جرات تربیت نمود. بچه های ما با تربیت غلط، بچه نترس بار میآیند این صرفاً بدان معنا نیست که مادرها بچه ها را ضعیف بار می آورند. بلکه این یک اصطلاح است در صورتیکه خیلی از مادرها بچه ها را مثل یک شیر بار میآورند. و با آنها کار می کنند و آنها را فعال و پر تحرک بار می آورند و ممکن است ما با این مسئله، مخالفت کنیم که بچه به آب و آتش بزند و کوهنورد بشود و از کوه بالا برود و اینها را چیزهایی منفی بدانیم. ولی این غلط است زیرا بدین ترتیب ما بچه ها را ضعیف بار میآوریم. و فرد ضعیف در برخورد با یک مفسد، مغلوب میشود. در حالیکه بچه ها باید ورزیده باشند بطوریکه اگر با کسی برخورد کردند

که دو تصویر مبتذل از زنی را به آنها نشان داد، فاسد نشود و صبور باشد. عکس را از او بگیرد و با دلیل و برهان، طرف مقابل را عوض کند و او را منتقلب نماید. به بچه ها جرأت بدهید که تنها به کوه برود و برگردد و تنها به تاریکی برود. کارهای سخت را انجام دهد، تا قوی شود. او را زیر نظر داشته باشید. و در زندگی او حضور داشته باشید. اما ظاهر نباشید، بطوریکه حضور باشد ولی ظهور نباشد.

ما بچه ها را طوری تربیت می کنیم که کوچک و ضعیف و رنجور بار میآیند و طبعاً با یک میکروب، آلوده میشوند. و در واقع محیط پرورش بچه ها کوچک است، بچه ها را در گلدان تربیت می کنیم و انسان موجودیست که اگر توی گلدان قرار بگیرد، کوچک می شود. شما چنانرا در یک گلدان، پرورش بدهید این چنان گلدانی است و با آن نمی شود سایه بان درست کنید و از سایه آن بهره بگیرید. و همیشه شما از درختی که تربیت کرده اید یک سرو گردن بلندتر هستید. زیرا محیط پرورش آن محدود بوده و ما می خواهیم بچه ها در گلدان خانه و خانواده و مدرسه باشند و از گلدانی به گلدان دیگر بروند و نتیجه این روش، چیزی جز تربیت افراد ضعیف نیست.

در حالیکه بچه ها باید صحرائی باشند. و در وجود جامعه ریشه بزنند آنوقت بنگرید که در عرض یکسال چقدر رشد می کنند و قدمی کشند. زیرا جای رشد هم دارند.

محیط خانواده ها فرد را آماده نمی کنند برای اینکه اگر گلدان است گلدانی به منزله خزانه است. که

بقیه در صفحه بعد

بچه‌ها را زود به محیط جامعه منتقل نمی‌کنند و آنها را در جامعه نمی‌کارد تا رشد یابند. بلکه آنها را از گلدانی به گلدان دیگر منتقل می‌نماید. تا وقتی که با پدر و مادر زندگی میکند در یک گلدان، و هنگامیکه زن میگیرد در گلدان دیگر، و سپس در همان گلدان هم می‌میرد. و از این موجود پژمرده چند تا علف پژمرده دیگر تولید می‌گردد که بعد هم با یک میکروب استمناء یا شهوت یا همجنس‌گرایی، آلوده شده و بعد می‌گویند که این برگ زرد شده، در حالیکه این برگ مردنی بود. مگر چه تربیت کرده بود و به او چه چیزی داده بوده که ما از این فرزند او انتظار داشته باشیم؟ بچه‌ای را در بغلمان کرده‌ایم و نگذاشته‌ایم کسی به او دست بزند و او را در یک محیط بسته پرورش داده‌ایم آیا بایستی از او توقع بیشتری داشته باشیم؟

بچه‌ای که تا پانزده سالگی غربی می‌کند و یواشکی زیر دست پدر و یا زیر میز پنهان میشود دلیل بر این است که به او رون داده‌ایم.

اسلام تربیتش طوری است که بچه ۱۶ ساله‌اش را فرمانده لشکر ده‌ها هزار نفره می‌کند چرا پیامبر زید ۱۶ ساله را فرمانده کرد؟ او می‌خواست سنت بگذارد. و لذا زید را متعلق به خودش بار نیاورده بود. بچه‌اش را توی بغلش بزرگ نکرده بود. او را از خود دور کرده بود. در حالیکه بچه‌های ما آویخته به بابا و ننه‌اند ما می‌خواهیم بچه‌ها را توی بغلمان بزرگ کنیم که در این صورت او مستقل نمی‌شود. رشید، صریح، جسور، صادق و خود کفا نمی‌گردد. و فردی وابسته و آسیب پذیر است زیرا ما همیشه بین بچه‌هایمان و مشکلاتشان حائل

می‌شویم، در حالیکه مشکلات، غذای انسان است و انسان با آن غذا رشد می‌کند و انسان اگر در مشکلات، غرق نشود انسان نمی‌شود. و انسان باید با مشکلات برخورد نماید. در زمان جاهلیت، هنگامیکه عموهای پیامبر با دیگران جنگ داشتند محمد (ص) را نیز همراه خودشان بردند و به او می‌گفتند که برای ما تیر بیاور، در حالیکه او یتیم بود و بچه یتیم هم بیشتر

بچه‌ها را در گلدان تربیت

می‌کنیم... در حالیکه بچه‌ها

باید صحرائی باشند و در وجود

جامعه ریشه بزنند. آنوقت بنگرید

که در عرض یکسال، چقدر رشد

می‌کنند و قد می‌کشند.

میل دارد که او را مورد نوازش قرار دهند ولی کسی که می‌رود آنها را یاری دهد و تیر بیاورد، یک تیر هم ممکن است بخودش بخورد و بهر حال او را جنگی بار می‌آوردند. و از او کار می‌کشیدند، چرا محمد (ص) را در ۷ سالگی به چوپانی کردن برای گوسفندان امید داشتند و یک گله گوسفند را به او می‌سپردند؟ برای اینکه او به صحرا برود و با گرگ، پلنگ و موجود درنده برخورد نماید و در صحرا ریشه براند و بچه صحرائی بشود.

و وقتی کودکی در ۷ سالگی یک گله گوسفند را اینطور اداره کند و با گرگ نبرد نماید او دیگر نمی‌رود با خودش بازی کند و گرفتار فساد اخلاق هم نمی‌شود. فساد اخلاق و

امثالهم حاصل انزوا و در خود فرو رفتن است.

وقتی کودک در خودش فرو رفت و بعد هم یک فیلم محرک تلویزیونی دید و یا یک تصویر مبتذل و یا یک ساق پای لخت را مشاهده نمود و یا قیافه‌ای را دید، در حالت انزوا این‌ها را در ذهنش تداعی میکند. و این دیگر جای سؤال ندارد که بچه‌ها چگونه گرفتار فساد اخلاق می‌شوند. دلیلش اینست که شما به آنها قدرت دفاع هم نداده‌اید و چنین افرادی که فاقد قدرت تهاجم و یا حتی فاقد قدرت دفاعند بهتر مورد هجوم واقع می‌شوند و آمریکا هم تلاشش اینست که ما را در مسائل فرهنگی شکست دهد. و لذا سرمایه‌گذاری نموده و برای گسترش فساد اخلاق، شبکه‌های توسعه فساد درست کرده است. و هم اکنون که شما در اینجا حضور دارید. عده‌ای نیز در حال برنامه‌ریزی جهت گسترش فساد می‌باشند که باید چگونه و چند تا کانون انتشار فساد و یا عشرت‌کده براه بیاندازند بطوریکه این اماکن، تحت پوشش فلان آرایشگاه و پوششهای مختلف دیگر به فعالیت پردازند. و بعد که عده‌ای فاسد شدند، این فساد را بدیگران نیز منتقل می‌نمایند. اخیراً وزارت اطلاعات وسیله‌ای از بچه‌ها کشف کرده که شامل دو چوبی بود که با باز و بسته نمودن آن عمل لواط نشان داده می‌شده و فساد اخلاق را ترسیم می‌نموده است و برای گسترش فساد، وسایل گوناگون می‌سازند. آنها با تصاویر و فیلمهای ویدئو در ترویج فساد، بصورت تهاجمی عمل می‌نمایند و شما می‌خواهید در مقابل فساد تهاجمی با اصلاحات تدافعی اقدام نمایید. که البته نمی‌توانید موفق شوید

و شکست می‌خورید. بچه‌ها باید نسبت به فساد، حالت تهاجمی داشته باشند تا سالم بمانند، بچه‌ها باید در گروه‌های مقاومت شرکت جویند البته بشرطی که گروه مقاومت، خودش در بناد بازیه‌ها شرکت نجوید. یکی از مشکلاتی که الان شما در انجمن اسلامی و گروه مقاومت و امثال اینها دارید اینست که بیماری قدرت‌طلبی در اینها رخنه کرده و هر دسته‌ای می‌خواهد این قسمت را بخود اختصاص دهد. و می‌گوید باید انجمن اسلامی خودمان باشد. و لذا گروهی جمع می‌شوند و درخواست نمایندگی جهت تأسیس انجمن اسلامی را می‌نمایند. ولی بر سر قدرت‌طلبی دست به این اقدام می‌زنند و لذا فرم درست می‌کنند و جهت عضوگیری به بچه‌ها میدهند و در فرم مینویسند، به کدام روحانی علاقه داری؟ کدام را در خط امام میدانی و بعد بر اساس جوابهائی که به این سوالات میدهند به انتخاب می‌پردازند. اگر جوابی را که آنها می‌خواهند بدهد مورد قبول و در غیر اینصورت صلاحیتش رد می‌شود. و در نهایت، افرادی بعنوان عضو پذیرفته می‌شوند که آنها می‌خواهند و در واقع اعضاء مصنوعی درست می‌کنند و بهمین دلیل است که بچه‌ها در آن اصلاح نمی‌شوند. و انجمن اسلامی بارور نمی‌گردد. و نور و هستی ندارد و انجمن اسلامی بعنوان آلت قرار گرفته است.

در مورد گروه مقاومت هم بهمین ترتیب عمل می‌کنند و در رأس گزینش آن قرار می‌گیرند. و بعد هم این گروه مقاومت، گروه مقاومت خودش می‌شود. در صورتیکه تشکیل

قبل از پیروزی انقلاب، بچه‌های ما بدون

گروه‌گرایی به مبارزه با رژیم شاه می‌پرداختند و

آن مبارزات آنها را از فساد اخلاق حفظ می‌کرد

و الآن که آن مبارزات به آن صورت نیست،

بچه‌ها آسیب‌پذیر می‌شوند.

بدهد، خودش نفس شده و گندیده و در فساد قدرت‌طلبی افتاده و باید آنرا نجات بدهیم. من خیلی نسبت به این مسئله که انجمن اسلامی و گروه مقاومت باید سالم باشد و آلت قدرت این و آن نشود اهمیت میدهم. و اگر به این صورت درآید و بچه‌ها عضو آن بشوند در این حالت، مصونیت می‌یابند. قبل از پیروزی انقلاب، بچه‌های ما بدون گروه‌گرایی به مبارزه با رژیم شاه می‌پرداختند و آن مبارزات آنها را از فساد اخلاق حفظ میکرد. و الان که آن مبارزات به آن صورت نیست بچه‌ها آسیب‌پذیر می‌شوند. و بعد از انقلاب بچه‌ها زودتر فاسد می‌شوند. زیرا قبل از انقلاب بچه‌ها حالت تهاجمی داشتند و مبارزه، حالت عمومی و همگانی داشت زیرا رژیم قبلی همه جا حضور داشت و لذا مبارزه با آن نیز در همه جا وجود داشت.

اما بعد از انقلاب، دشمن ما به پشت مرزها رفته و کسانی که در داخل مرز هستند با آن مبارزه می‌کنند. و عده‌ای هم در مبارزه حضور ندارند و بقیه در صفحه بعد

این گروه مقاومت در مقابل اسلام است. و اگر این مسئله نبوده بچه‌هایی که بعضویت آن در می‌آمدند هیچ نمیدیدند اما بیماری در جایی واقع شده است که باید به دیگران حالت تهاجمی بدهد. یعنی در انجمن اسلامی و گروه مقاومت بیماری وارد شده و آنرا از کار انداخته است. و لذا شما دیگر به آن اعتماد نداری که بچه خود را به آنجا فرستی، فرزندان را به آنجا نمی‌فرستی و به هیچ وسیله دیگری هم نمی‌توانی او را اصلاح نمائی.

لذا سعی کنید که انجمن اسلامی خود را کاملاً از گروه‌گرایی و قدرت‌طلبی منزه و برکنار بدارید. زیرا تنها راه تبدیل شدن یک موجود دفاعی به یک موجود سالم اینست که او عضو انجمن اسلامی باشد و علت اینکه امور پرورشی درست کردند اینست که نسبت به فساد، حالت تهاجمی داشته باشند. اما مشکل شما اینست که نمک‌هائی که قرار بود مانع پیدایش فساد شوند، خود فاسد گردیده‌اند. و آن چیزی که باید انسان را از نفس و نجات

دارای حالت تهاجمی نیستند و چون فاقد تهاجم و دارای روحیه دفاع گشته اند در مقابل فساد شکست خورده اند.

و اگر شما مسئله جبهه رفتن را تعمیم بدهید خیلی از فسادها برطرف میشود. و اگر بچه ها به جبهه بروند حالت تهاجمی پیدا می کنند.

حالت بسیج تان را سالم نمائید، آنرا تعمیم بدهید و آنرا رشد بدهید. اما مواظب باشید که وقتی دانش آموزی به جبهه میروند مشکلات را همراه خودش به آنجا نبرد.

شبهائی حمله، جبهه ها شور و حال خاصی دارد و بچه ها دارای روحیه عبادی بهتری می باشند. و محیط جبهه ها روحانی و نورانی تر میباشد. اما همینکه جبهه ها مقداری آرام و ساکت می شود و حجم آتش ها کم شده و اندک وقفه ای در حملات پیش میاید بچه ها در یک وضع روحی سرد و آسیب پذیر قرار گرفته و بعضی امور دیگر نیز بروز و ظهور می نمایند. زیرا حالت تهاجم به حالت تدافع تبدیل گردیده است. و انسان تنزل پیدا می کند و کوچک می شود و قدرت مقاومتش کم میشود.

من توصیه می نمایم که ورزش برای بچه ها بسیار خوب است اما نه آن ورزشی که حال رفاقی دارد. و یا نوعی لباس بپوشند که حالت سکسی داشته باشند و بدنشان را بدیگران نشان دهند که اینها غلط و مخلوط نمودن امور سالم با مسائل فاسد می باشد. لباس ورزش باید مناسب و فاقد مسائل منفی باشد. محیط ورزش هم باید سالم باشد.

من از بین ورزشها، کوهنوردی را زیاد توصیه می نمایم و بچه ها را زیاد

*من از بین ورزشها کوهنوردی را زیاد توصیه

می نمایم و بچه ها را زیاد از خانه ها بیرون بکشید

بطوریکه یک شب و دوشب در کوهها بمانند و در

مقابل برف و سختی ها قرار بگیرند و وقتی که آنها

در مقابل سختیها و برف و سرما قرار گرفتند دیگر

به استمناء مبتلا نمی شوند.

بکوه رفت و روی کوه بزمین افتاد و پایش کمی زخم شد و یا لباسش کمی پاره شد بگوئیم جواب والدین او را چه بدهیم، اینطوری نمی شود کار کرد. بچه نازک نارنجی بار می آید.

خوب در کوهنوردی، بچه زمین می خورد و گاه می افتد و دچار ضایعه می شود. خوب انجام دادن کار خسارت هم در پی دارد. و دردسری هم برای ما ایجاد می کند ولی باید این مشکلات را با پدرها در میان گذاشت که امکان بروز ضایعه برای فرزندتان می رود و با علم به این موضوع اگر تمایل دارید بچه هایتان را بفرستید و پدرها می خواهند که بچه هایشان صالح شوند و لذا باید کار گشته بشوند و زحمت بکشند.

کودکی که دستش به تفنگ آشنا بشود تیرانداز و شکارچی بشود و با تفنگ رزم آشنا شود، گرفتار این فسادها نمی شود، و خوب می تواند با این فسادها مقابله نماید.

مسئله دیگری که باید به آن اشاره

از خانه ها بیرون بکشید بطوریکه یک شب و دوشب در کوهها بمانند و در مقابل برف و سختی ها قرار بگیرند و وقتی که آنها در مقابل سختیها، برف و سرما قرار گرفتند دیگر به استمناء مبتلا نمی شوند. و قدرت پیدا می کنند و همانطور که می توانند در مقابل سرما مقاومت بکنند در مقابل شهوات هم می توانند مقابله نمایند. و صاحب اراده می شوند و اراده بچه ها را با برخورد دادن آنها با مشکلات و ورزشهای رزمی، مشکل و حیات بخش، ورزشی و نمایشی. نه ورزشهای بازی مانند و ساده که باعث تقویت اراده فرد نمی گردد.

کودکی که از کوه بالا رفت، مقاوم شد و این امر ملکه او شده، این امر منجر به پایداری و تقویت او می گردد اما با یکبار اردو بردن در یکسال، نفع زیادی عاید نمی شود چنانکه با آمدن یک گل بهار نمی شود. باید کوهنوردی در زندگی اینها داخل شود. بطوریکه کتابش را بردارد و بکوه برود. حالا او

نمائیم مسئله زندگی مصرفی است. اسلام دین ما دینی است که ما را به صرفه جوئی دعوت می کند ولی عمل ما طوری است که ما را به اسراف دعوت می کند وقتی که اینطور رشد سن ازدواج به عقب می افتد تا زمانیکه انسان بتواند برای خود خانه ای درست بکند.

هنگامیکه سن ازدواج به تأخیر افتاد امکان گرایش به انحرافات بیشتر می شود. بدین ترتیب افرادی که قرار است در آینده نقش پدر و یا مادر را بعهده بگیرند، گرفتار فساد شده و مقداری از نیروهای خود را در دوره قبل از ازدواج و در حین انجام فساد از دست داده اند. که اینها در تولید مثل قطعاً مؤثر خواهد بود و ابتلائی که از دوران قبل از ازدواج و در اثر فساد در ایشان پدید آمده است، به فرزندان خود منتقل می کنند و لذا فرزندان آنها هم نمی توانند از سلامت برخوردار گردند زیرا آسیبها و میکروبها به وجود بچه منتقل گردیده است.

هر چه سن ازدواج بین دختران و پسران به سن بلوغ نزدیکتر باشد و دختر و پسر، کمتر گرفتار فساد شوند مسلماً نسل آنها از سلامت بیشتر برخوردار خواهد بود. زیرا هر چه از سن بلوغ، فاصله بیشتری گرفته شود، امکان پدید آمدن فساد بیشتر خواهد شد. البته باید زندگی و شرایط را ساده و آسان در نظر بگیریم و مسائل اجتماعی را حل نمائیم. مثلاً آن مسئله ای که در دوره خلیفه دوم ممنوع شد، بهمان قوت ممنوعه و با همان دیدی که او نسبت به مسئله داشت اکنون نیز همه نسبت به آن مسئله با همان دید نگاه می کنند. از آن معنا بیش از هزار سال است که نتوانسته اند اینطرف و آنطرف بروند.

البته عمل او را تأیید نمی کنند ولی عملاً می گویند چاره ای بجز پیشنهاد ایشان نیست و اینها از جمله مسائلی است که ما در اجتماعمان بدانها مبتلا هستیم.

من معتقد نیستم که به بچه ها آموزش جنسی بدهیم، تا مسائل را بدانند. اما اعتقاد هم ندارم که او این آموزشها را از طریق های غلط و حرام فرا بگیرد. بچه ها باید حلال و حرام را بدانند و احکام و مسائل را فرا بگیرند و باید آگاه باشند که چه چیزهایی برای آنها مانع و چه اموری برای آنها مضر است. بر آن چیزهایی که برای آنها امراض جنسی می آورد وقوف و آگاهی داشته باشند. و این غیر از دادن آموزشی جنسی به کودکان است بلکه مراد من آموختن مسائل حلال و حرام و امور نافع و مضر برای کودکان است. در برخورد با یک موضوع انحرافی در مدرسه، مسئول امور تربیتی هم حق ندارد که سعی کند از تمامی جوانب موضوع آگاه شود. و به فرد متخلف بگوید که برایم تعریف کن که چندبار مورد عمل واقع شده ای، زیرا نفس شنیدن اینها را دوست دارد. اگر یک مسئول امور تربیتی بگوید که این مسائل را برایم تعریف کن، این اشتباهی نفسانی اوست که البته اینهم یکنوع شهوت رانی است که این شهوت در خواندن و یا شنیدن این مسائل در نفس ما وجود دارد.

مثلاً رمانهایی که در پیرامون این مسائل نوشته می شود، غریزه انسان میل دارد که بداند زیرا در اثر آن تحریک می شود. قبل از انقلاب و در حدود فاصله بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ و حتی بعد از آن در مجله های تهران مصور و مجله مترقی و سایر مجلات،

داستانهایی که این ویژگیها را داشت و دارای جنبه تحریک غریز و شهوات بود، گاهی درج یک داستان در طی شماره های متوالی بیش از یکسال، طول می کشد و همینطور خواننده را بدنبال خود می کشاند و حتی گاهی یک قصه، ده سال طول می کشید. مثلاً قصه شهر آشوب و قصه رابعه و قصه طاهر، قصه خان زاده خاتم و این نوع قصه ها را حسینعلی مستعلی و یا دیگران می نوشتند و این نشریه ها خریدارانی داشت که صف می کشیدند و منتظر می ایستادند برای اینکه مجله هفته جاری را دریافت نمایند. اینها جزء انگیزه های جنسی بود و دیدن تصاویر سکسی هم حالت همین مسئله را دارد.

پس مربیان امور پرورشی باید مواظب باشند که در تربیت بچه ها گرفتار خواسته های نفسانی خود نگردند. فرد اصلاً حگرنباید از طریق فساد نفس خود درصدد اصلاح دیگران برآید. شبها باید مواظب باشید که نفس دارید و نفس اشتها دارد و حریص است نسبت به دانستن اینگونه مسائل، که آنها چگونه اتفاق افتاده است و کی و کجا بوده و بپرسد که بچه اولین بار برایت چگونه اتفاق افتاده و از اینگونه مسائل که این طریق و روش درستی، جهت اصلاح نمی باشد.

ممکن است مربی بگوید که من می خواستم او را معالجه نمایم و باید بدانم که در او چه بوده در حالیکه او اشتباه می کند و شیطان او را فریب داده است و شیطان بر او سوار شده و او خیال می کند که در حال مداوای دیگری می باشد. در حالیکه این مداوا نیست او خود در حال مبتلا شدن است

بقیه در صفحه ۴۷

بسیاری از افرادی که این نوع سؤالات را دامن میزنند و در آنها غور و بررسی می نمایند، بعدها خودشان مبتلا به انحرافات جنسی می شوند. و خودشان هم نمی دانند و غافلند که اینجا یک لغزشگاه است و کسی که در لغزشگاه قرار بگیرد، حتماً می لغزد و سقوط می کند. لذا باید در برخورد با این مسائل، جانب احتیاط را رعایت نمود. مربی نباید از سیرت پیاپی اطلاع یابد ولی باید وضعیت طوری باشد که اگر دانش آموزی از سوی دانش آموز دیگر مورد تهدید واقع شد به مربی مراجعه کند و به او بگوید که آقا این بچه مرا تهدید می کند. و وضعیت

چگونه می توان توجه نوجوانان را ...

مربی هم طوری باشد که کودک بتواند با او درددل کند و او را محرمش بداند و مشکلات زندگی خود را به او بگوید.

پس خوب و بد همیشه یک حریمی دارد، و بین حلال و حرام محدود است و ما برای هر مسئله ای که بلی و یا خیر می گوئیم باید دو طرف آنرا مشخص نمائیم و همیشه یک «بلی» بین دو «نه» قرار دارد. ما باید این دو «نه» را مشخص نمائیم. یعنی یک حلال بین دو حرام قرار دارد و ما باید این دو حرام را مشخص کنیم. ما معمولاً یک بعد قضیه را می گوئیم یک «نه» قضیه را میگوئیم که در این صورت، قضیه دارای یک

طرف میشود. در حالیکه هر حکمی همیشه دو طرف دارد. هر حلالی در دو طرفش دو حرام قرار دارد. مثلاً اینکه می گوئیم مربی تا آن حد پیش نرود که همه مسائل را درباب انحرافات از آنها سؤال نماید و این حرام است. اینکه او بخواهد بگونه ای غلط این مسائل را برای دانش آموزان مطرح نماید و آموزش دهد، اینهم حرام است و حلال بین این دو حد است قع کل شیء لابممازجه و غیرکل شیء لابمزابله و باید مربی با اطفال باشد. اما براساس لابممازجه و غیر از اینها باشد و جدا باشد اما بشرط رعایت لابمزابله. بلکه رابطه او با شاگردان بین این دو حد باشد.

طریقه اشتراک ماهنامه تربیت

تمامی علاقمندان به ماهنامه تربیت جهت اشتراک سالیانه، می توانند حق اشتراک خود را به حساب «۹۰۰۳۰ بانک ملی، شعبه کریمخان زند تهران»، واریز کرده واصل فیش بانکی را بهمراه تکمیل شده فتوکپی فرم زیر به نشانی «تهران- میدان بهارستان- خیابان اکباتان- ساختمان شماره یک آموزش و پرورش قسمت توزیع ماهنامه» ارسال نمایند.

بدیهی است در صورت تغییر آدرس لازم است مشترک محترم نشانی جدید خود را (بصورت کتبی یا تلفنی) به اطلاع قسمت توزیع ماهنامه تربیت برساند.

«فرم اشتراک ماهنامه تربیت»

| | |
|------------------------|---------|
| نام و نام خانوادگی | شغل |
| نشانی دقیق پستی: استان | منطقه |
| خیابان: | شهرستان |
| کد پستی: | کوچه: |
| | بلاک: |
| | تلفن: |